

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

سهراب ن.

۱۸ اپریل ۲۰۱۱

از کاپیتال بیاموزیم!

۲

در باره دستمزد، مطالب و مقاله‌های فراوانی تاکنون در سایت‌های اینترنتی منتشر گردیده است و من در این جا لازم نمی‌بینم که خود نیز در این زمینه متنی بنویسم. اما از آن جا که در این ماه‌های پایان سال بحث افزایش دستمزد در میان کارگران و فعالان کارگری آغاز شده است، لازم دیدم به منظور یادآوری و نیز استفاده دوستان و علاقه مندان در این زمینه، از کتاب "کاپیتال" و "دست‌نوشته‌های اقتصادی فلسفی ۱۸۴۴" کارل مارکس، قسمت‌هایی را انتخاب کنم و بدون هیچ توضیحی آن را در معرض دید خوانندگان آن قرار دهم. با این توضیح که جمله‌های سوالی و جمله‌هایی که داخل گیومه نیست، از طرف من است. امیدوارم مورد استفاده دوستان کارگر قرار گیرد.

مزد چیست؟

"مزد آن بخش از محصول است که پیوسته توسط خود کار کارگر بازتولید و پیوسته در شکل مزد به او باز می‌گردد. درست است که سرمایه‌دار ارزش کالا را به وی به پول باز می‌گرداند اما این پول صرفاً شکل استحاله یافته محصول کار است. هنگامی که کارگر مشغول تبدیل بخشی از وسایل تولید به محصول است، بخشی از محصول سابق او به پول تبدیل می‌شود. با کار هفته گذشته یا نیم سال گذشته اوست که کار امروز یا نیم سال آینده او پرداخت می‌شود. ... طبقه سرمایه‌دار پیوسته به شکل پول حواله‌ای به طبقه کارگر برای قسمتی از محصول می‌دهد که توسط طبقه کارگر تولید و توسط طبقه سرمایه‌دار تصاحب می‌شود. کارگران نیز این حواله‌ها را پیوسته به سرمایه‌دارها باز می‌گردانند و به این نحو سهم اختصاص داده شده به خود را از محصول‌شان پس می‌گیرند. شکل کالائی محصول و شکل پولی کالا این معامله را پنهان می‌کند. ... آنچه سرمایه‌دار به کارگر پرداخت می‌کند، کار شینیت یافته خود کارگر است."

مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم ص ۶۱۳-۶۱۲ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه

مزد اسمی چیست؟

"مجموع پولی را که کارگر برای کار روزانه یا هفتگی و غیره خود دریافت می‌کند، مقدار کل مزد اسمی‌اش یا مزدی است که به ارزش برآورد شده است. اما روشن است که بنا به مدت کار روزانه، یعنی بنا به مقدار کاری که کارگر در هر روز انجام می‌دهد، مزد روزانه، هفتگی و غیره واحد ممکن است باز نمود قیمت‌های بسیار متفاوت کار باشد، یعنی مبالغ پول بسیار متفاوتی برای کمیت واحدی از کار وجود داشته باشد." همان منبع صص ۵۸۳-۵۸۴

(مزد اسمی مزدی است که رسماً سرمایه‌دار برابر قرارداد به صورت ساعتی یا روزانه یا هفتگی یا ماهانه در ازای کار انجام شده توسط کارگر پرداخت می‌کند. معمولاً مزدهای اسمی ثابت می‌مانند اما مزد واقعی تغییر می‌کند. نقل به معنی)

مزد واقعی چیست؟

(اگر مزد اسمی در نتیجه تغییر در شرایط انجام کار مانند افزایش ساعات کار روزانه از ۱۲ به ۱۵ ساعت، کاهش یا افزایش یابد مزدی به دست می‌آید که از مزد اسمی کمتر است، اما پرداخت نمی‌شود. که آن را مزد واقعی گویند. نقل به معنی)

"این واقعیتی است شناخته شده که هرچه کار روزانه در شاخه‌ای از صنعت طولانی‌تر باشد، مزدها پائین‌ترند." همان منبع ص ۵۸۷

در مورد دستمزد از کتاب دست‌نوشته‌های فلسفی، اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، قسمت‌هایی انتخاب کرده‌ام که آن قدر گویا و با زیبایی هرچه تمام‌تر بیان شده است که نیاز به هیچ توضیحی ندارند:

"مبارزه آشتی ناپذیر میان سرمایه‌دار و کارگر مزد را تعیین می‌کند. در این مبارزه پیروزی ناگزیر از آن سرمایه‌دار است. سرمایه‌دار بدون کارگر بیشتر می‌تواند زندگی کند تا کارگر بدون سرمایه‌دار. اتحاد میان سرمایه‌داران امری است متداول و کارآمد در حالی که اتحاد کارگران ممنوع است و عواقب دردناکی برای آنان دارد. افزون بر آن، مالک زمین و سرمایه‌دار می‌توانند درآمد خویش را از قبیل ثمرات صنعت افزایش دهند، در حالی که کارگر نه اجاره‌بهایی دریافت می‌کند و نه بهره‌ای از سرمایه می‌گیرد تا کمکی به درآمدش در صنعت باشد." دست‌نوشته‌های فلسفی اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ / مارکس کارل؛ ترجمه حسن مرتضوی انتشارات آگاه ۱۳۸۷ صص ۵۵

"پائین‌ترین و ضروری‌ترین سطح دستمزد آن است که معاش کارگر را برای دوره‌ای که کار می‌کند، تأمین نماید. این سطح تا آن اندازه است که برای نگهداری يك خانواده و بقای نسل کارگران ضروری تلقی می‌شود. بناءً به نظر آدام اسمیت، مزد معمولی پائینترین مزدی است که با زندگی انسانی عادی یعنی حیات حیوانی منطبق باشد." "تقاضا برای کار انسان، همانند هر کالای دیگر، ضرورتاً سطح تولید آدمی را تنظیم می‌کند. هرگاه عرضه بیش از تقاضا می‌شود، بخشی از کارگران به ورطه گدائی یا بی‌نوائی می‌غلطند. از این‌رو بقای کارگر تابع همان شرایطی است که بقای هر کالای دیگر. کارگر تبدیل به کالا می‌شود و باید بخت و اقبال یارش باشد تا خریداری بیابد. تقاضا برای کار کارگر که زندگی در گرو آن است، به هوس ثروتمندان و سرمایه‌داران بستگی دارد. اگر کمیت عرضه

از تقاضا فزونی گیرد، آن‌گاه یکی از اجزای قیمت کالا یعنی سود، اجاره‌بهای زمین و دستمزد، پائینتر از میزان آن پرداخت می‌شود؛ ... کارگر به خاطر رابطهٔ زبردستانه‌ای که با سرمایه‌دار دارد، نخستین کسی است که از این وضعیت آسیب می‌بیند." همان منبع ص ۵۵-۵۶

"هنگامی که سرمایه‌دار سود می‌برد کارگر لزوماً سودی نمی‌برد، اما هرگاه سرمایه‌دار ضرر می‌کند کارگر لزوماً ضرر می‌کند. مثلاً اگر سرمایه‌دار قیمت بازار را به کمک فرآورده‌هایی جدید یا ترفندی بازرگانی، یا به کمک انحصار یا ایجاد وضعیتی مطلوب در مالکیت خود، بالاتر از سطح قیمت طبیعی نگاه می‌دارد، کارگر سودی نمی‌برد." ... "به طور کلی باید در نظر داشت در مواردی که کارگر و سرمایه‌دار یکسان رنج می‌برند، کارگر به خاطر هستی خویش رنج می‌کشد و سرمایه‌دار به خاطر سودی که باید از مال بی‌جان در آورد." "کارگر نه تنها به خاطر ابزار مادی معاشش بلکه به خاطر پیدا کردن کار یعنی برخوردار شدن از امکان و ابزاری برای به اجراء درآوردن فعالیتش باید مبارزه کند." همان منبع ص ۵۸-۵۷

در سه وضعیت عمده جامعه، (۱) که ثروت جامعه در سرایشب سقوط، (۲) ثروت در حال افزایش و (۳) کشوری که به ثروتی سرشار دست یافته است، حال و روز کارگران چگونه است؟ (۱) "اگر ثروت جامعه در سرایشب سقوط قرار گیرد، کارگران بیش از همه دچار سختی می‌شوند؛ به این دلیل که اگر چه در وضعیت رونق جامعه، طبقه کارگر نمی‌تواند به اندازه طبقات صاحب ثروت بهره برد، اما در دوره سقوط آن، هیچ طبقه‌ای به اندازه ای طبقه کارگر چنین بی‌رحمانه دچار رنج و سختی نمی‌شود." همان منبع ص ۵۸

حالا وضعیتی که باعث تشدید کار کارگران می‌شود:

(۲) "حال جامعه‌ای را در نظر می‌گیریم که ثروت آن در حال افزایش است. این تنها وضعیتی است که مطلوب کارگران است." ... "اگر درآمد بیشتری بخواهند، باید اوقات فراغت خویش را بیشتر قربانی کنند و به خاطر حرص و طمع، کار بردگی کنند و تمام آزادی خویش را به طور کامل از دست دهند و بدین‌سان از عمر خویش می‌کاهدند. اما این کاهش میزان عمر آن‌ها شرایط مطلوبی برای کل طبقه کارگر است زیرا باعث می‌شود عرضه همیشه تازه کار ضروری گردد. این طبقه همیشه باید بخشی از خود را قربانی سازد تا به طور کامل نابود نشود." "وانگهی، ثروت جامعه در چه شرایطی افزایش می‌یابد؟ هنگامی که سرمایه‌ها و درآمدهای يك کشور رشد کند. اما این امر فقط هنگامی امکان دارد که: کمیت عظیمی از کار انباشته گردد زیرا سرمایه کار انباشته است؛ و بنابراین در نتیجه این واقعیت، محصولات کارگر هرچه بیشتر از او گرفته می‌شود تا آنجا که حتی کارش به عنوان دارائی شخص دیگری در مقابل او قرار می‌گیرد و ابزار هستی و فعالیتش به نحو فزاینده‌ای در دست‌های سرمایه‌دار متمرکز می‌شود." همان منبع ص ۵۸

"بنابراین در چنین جامعه‌ای که بیش از همه برای کارگران مطلوب است، نتیجه ناگزیر برای کارگران، کار بیش از حد، مرگ زودرس، تنزل تا سطح ماشین و نوکر مطیع سرمایه شدن است، نتیجه‌ای که به گونه‌ای خطرناک، بر دوش او و علیه‌اش انباشته می‌گردد و بخشی از آنان را به رقابت بیشتر، گرسنگی و نهایتاً گدائی محکوم می‌سازد." همان منبع ص ۶۰

۳) "در کشوری که به ثروتی سرشار دست یافته است ... هم دستمزد کار و هم سود سهام احتمالاً بسیار اندک است ... رقابت برای اشتغال ضرورتاً چنان زیاد است که موجب کاهش سطح دستمزدها تا آن حد می‌شود که به زحمت کفاف معاش تعدادی از کارگران را می‌دهد و در کشوری که جمعیتش زیاد است، این تعداد هرگز نمی‌تواند افزایش یابد." همان منبع ص ۶۰-۶۱

حالا نتیجه‌گیری که کارل مارکس از سه وضعیت گفته شده در فوق می‌گیرد:
"بدین‌سان در شرایطی که جامعه در حال نزول است، کارگران بینواتر می‌شوند؛ در جامعه‌ای که در حال رشد و ترقی است، بینوائی کارگران افت و خیز دارد و در جامعه‌ای کاملاً پیشرفته بینوائی ثابت می‌ماند."
همان منبع ص ۶۱

حالا اقتصاددانان سیاسی در مورد طبقه کارگر چه می‌گویند؟

"اقتصاددان سیاسی به ما می‌گوید که اساساً و از لحاظ نظری، کل محصول کار به کارگر تعلق دارد. اما در ضمن اعلام می‌کند که در واقعیت عملی، آنچه کارگر دریافت می‌کند، ناگزیر کوچک‌ترین بخش تولید است یعنی فقط آن مقدار که برای بقایش به عنوان کارگر و نه به عنوان انسان و برای تولید مثل کارگران برده و نه انسان‌ها ضروری است."

"اقتصاددان سیاسی به ما می‌گوید که همه چیز با کار خرید می‌شود و سرمایه چیزی جز کار انباشته نیست اما در همان حال اعلام می‌کند که کارگری که قادر نیست هر چیزی را بخرد، مجبور است خود و هویت انسانی‌اش را بفروشد."

"در حالی که بنا به نظر اقتصاددانان سیاسی، کار یگانه قیمت ثابت چیزهاست، چیزی ناپایدارتر از قیمت کار که دستخوش نوسانات فراوان است وجود ندارد."

"در حالی که بنا به نظر اقتصاددانان سیاسی، منافع کارگران هیچ‌گاه در تقابل با منافع جامعه قرار نمی‌گیرد، جامعه همیشه و ضرورتاً رو در روی منافع کارگران می‌ایستد."

همان منبع ص ۶۱-۶۲

نتیجه‌ای که مارکس از براهین اقتصاددانان سیاسی می‌گیرد:

"به نظر من خود کار نه تنها در شرایط حاضر بلکه به طور کلی تا آنجا که هدف آن افزایش ثروت باشد، زیان‌آور و مضر است و این نتیجه‌ای است که از براهین اقتصاددان سیاسی گرفته می‌شود هرچند خود از آن آگاه نباشد."
همان منبع ص ۶۳

"اما اقتصاد سیاسی کارگر را فقط به عنوان حیوانی کارکن، جانوری که دقیقاً تا سطح نیازهای صرفاً جسمانی‌اش تقلیل داده شده است، می‌شناسد." همان منبع ص ۶۶

ارزش نیروی کار (قیمت نیروی کار = دستمزد) چگونه تعیین می‌شود؟

"ارزش نیروی کار همانند هر کالای دیگر به اساس زمان کار لازم برای تولید و بنابراین، بازتولید این کالای ویژه تعیین می‌شود. تا جایی که این کالا واجد ارزش است، چیزی جز بازنمود مقدار معینی از میانگین کار اجتماعی شئییت یافته در آن نیست. نیروی کار تنها به عنوان توانائی فرد زنده وجود دارد. بنابراین، وجود آدمی پیش‌انگاشت تولید نیروی کار است. تولید نیروی کار، با توجه به وجود فرد، عبارت است از بازتولید او یا حفظ و نگهداری او."

انسان برای حفظ و نگهداری خود نیازمند مقدار معینی وسایل معاش است. بنابراین، زمان کار لازم برای تولید نیروی کار همان مدت زمانی است که برای تولید این وسایل معاش ضروری است؛ به بیان دیگر، ارزش نیروی کار همانا ارزش وسایل معاشی است که برای حفظ و نگهداری مالك آن ضروری است. با این همه، نیروی کار تنها با تجلی یافتن خویش به واقعیت تبدیل می‌شود؛ نیروی کار فقط از طریق کار فعال می‌شود. اما در جریان این فعالیت، یعنی کار، مقدار معینی از عضلات، اعصاب، مغز انسان و نظایر آن‌ها مصرف و می‌باید جبران شود. هرچه بیشتر مصرف کند، باید بیشتر دریافت کند. اگر مالك نیروی کار امروز کار کند، فردا باید بار دیگر قادر به تکرار همان روند در همان شرایط تندرستی و قدرت باشد. بنابراین، وسایل معاش او باید برای حفظ و نگهداری‌اش در حالتی متعارف به عنوان فردی کارکن کافی باشد. نیازهای طبیعی او مانند خوراك، پوشاك، سوخت و مسکن متناسب با شرایط آب و هوایی و سایر ویژگی‌های فیزیکی کشورش فرق می‌کند. از سوی دیگر، تعداد و گستره نیازهای به اصطلاح ضروری او و نیز نحوه برآورده کردن آن‌ها خود محصول تاریخ است و بنابراین تا حد زیادی به سطح تمدنی که يك کشور به آن دست یافته، وابسته است؛ به طور خاص آن‌ها به شرایطی وابسته‌اند که طبقه‌ای از کارگران آزاد در آن بر مبنای سنن و توقعات، شکل گرفته است. بنابراین، خلاف کالاهای دیگر، تعیین ارزش نیروی کار شامل عنصری تاریخی و اخلاقی است. با این همه، در کشوری معین و در دوره‌ای معین، میانگین وسایل معاش ضروری برای کارگر داده‌ای است معلوم."

"مالك نیروی کار فانی است. پس اگر قرار است حضور او در بازار مداوم باشد، و تبدیل مداوم پول به سرمایه مستلزم چنین فرضی است، آنگاه فروشنده نیروی کار باید خود را جاودانه سازد، به همان ترتیب که هر موجود زنده خود را جاودانه می‌کند یعنی با زاد و ولد به جای نیروی کاری که در نتیجه فرسودگی و مرگ از صحنه بازار خارج می‌شود، باید پیوسته دست‌کم همان میزان نیروی کار تازه نشانده شود. به همین دلیل، مجموع وسایل معاش لازم برای تولید نیروی کار باید شامل وسایل ضروری برای جایگزینی کارگر یعنی فرزندان او باشد تا این تبار از مالکان کالائی خاص بتواند حضور خود را در بازار تداوم بخشد."

"هزینه‌های آموزش به تناسب میزان پیچیدگی نیروی کار مورد نیاز تغییر می‌کند. این مخارج کارآموزی (که در مورد نیروی کار معمولی بی‌نهایت ناچیز است) بخشی از کل ارزش مصرف شده در تولید نیروی کار را تشکیل می‌دهد."

"ارزش نیروی کار را می‌توان به ارزش مقدار معینی وسایل معاش تجزیه کرد. بنابراین، این ارزش متناسب با تغییر ارزش وسایل معاش، یعنی متناسب با مقدار زمان کار لازم برای تولید آن‌ها تغییر می‌کند."

"برخی وسایل معاش مانند خوراك و سوخت روزانه مصرف می‌شوند و بنابراین باید روزانه جایگزین شوند. سایر وسایل معاش، مانند پوشاك و اثاثیه، دوام طولانی‌تری دارند و در فواصل دراز مدت‌تری باید جایگزین شوند. نوعی از اقلام را می‌توان هر روز خرید و پولش را پرداخت کرد، و وسایل دیگر را هر هفته (و برخی هر ماه مانند هزینه مسکن، سهراب‌ن) و برخی را در هر فصل و الی آخر. اما به هر نحو که مجموع مبلغ این هزینه‌ها در طول سال سرشکن شوند، باید میانگین درآمد روزانه سر به سر شوند. اگر کل کالاهای روزانه برای تولید نیروی کار را با A و کالاهایی که در هفته لازم است با B و کالاهایی که در هر فصل لازم است با C و ... نشان دهیم، آنگاه میانگین روزانه این کالاهای عبارت خواهد بود از $C + 4B + 5A + 365$ تقسیم بر 365، فرض کنید که این حجم از کالاهای لازم برای يك روز میانگین، شامل 6 ساعت کار اجتماعی باشد، در این صورت روزانه نیم روز از میانگین کار اجتماعی در نیروی کار شینیت یافته است، یا به بیان دیگر برای تولید روزانه نیروی کار، نیم روز

کار لازم است. این کمیت کار، ارزش نیروی کار روزانه، یا ارزش نیروی کاری را که روزانه بازتولید می‌شود، تشکیل می‌دهد. اگر نیمروز میانگین کار اجتماعی در ۳ شلینگ (پوند: لیره انگلیسی که برابر ۲۰ شلینگ است) بازنموده شود، آنگاه ۳ شلینگ قیمتی است که با ارزش نیروی کار روزانه منطبق است."

"حد نهایی یا کمینه ارزش نیروی کار را ارزش کالاهائی تعیین می‌کنند که باید روزانه در اختیار حامل نیروی کار، یعنی انسان، گذاشته شود تا وی بتواند فرایند زندگی خود را تجدید حیات بخشد. به بیان دیگر، این حد را ارزش وسایل معیشتی تعیین می‌کند که از لحاظ فیزیولوژی اجتناب‌ناپذیرند. اگر قیمت نیروی کار تا این مرز کمینه سقوط کند، از ارزش آن پائین‌تر قرار می‌گیرد، زیرا تحت چنین شرایطی نیروی کار فقط در حالتی پژمرده می‌تواند خود را حفظ کند و تکامل دهد."

مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم ص ۲۰۰ - ۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶
انتشارات آگاه